

## جنسیت و جدایی: روایت زنانه

سمیه عرب خراسانی\*

پژوهشگر مقیم مرکز تحقیقات زن و خانواده

### چکیده

جدایی و میزان فزاینده آن همچنان موضوع با اهمیتی از منظر علوم اجتماعی و مطالعات خانواده و جنسیت است. جنسیت در این روند موضوعی مهم و نیازمند توجه ویژه است. آغازگری زنانه در امر جدایی و عاملیت آنان در اعلام پایان زندگی از آن جمله است. در این پژوهش جنسیت و تحولات محتوایی آن از منظر زنان و تحولات هویتی - عاملیتی آنان مورد توجه است. در این تحقیق، با مشارکت ۲۸ زن (ساکن تهران) دارای حداقل یکبار تجربه ازدواج و جدایی، روایت زنان از جدایی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج گفتگو با این زنان به شیوه تحلیل مضمونی دسته‌بندی و اعتبار آن از طریق ارائه نتایج به اشخاص مشارکت‌کننده جهت تأیید آنان، گفتگو با همکاران حوزه پژوهش جهت ارائه تکمیلی، دقت و حساسیت در پیگیری روش و در نهایت ارائه شواهد از تحقیقات پیشین تأمین شده‌است. نتایج بیانگر سه مرحله ورود ناآرام، ادامه خطرخیز و خروج پرتنش از زندگی خانوادگی است که در ماتریسی از نقش فرد(زن) و ساختار(جنسیت) در سه وهله پیش از ازدواج، حین زندگی تاهلی و آغاز جدایی ارائه شده‌است. روایت زنان از جدایی بر نقش موثر و پررنگ جنسیت و تحولات آن در فراهم کردن زمینه عاملیت فعال زنان در پایان دادن به زندگی خانوادگی تأکید دارد.

### واژگان کلیدی

جنسیت، جدایی، طلاق، روایت

\* نویسنده مسئول: sohakhorasani@wrc.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱۱/۲

## بیان مسئله

مسئله جدایی و آمار فزاینده و نگران‌کننده آن از مسائل امروز جامعه ایرانی است. سازمان آمار نسبت ازدواج به طلاق را در سال ۱۳۹۵، عدد ۳,۹ اعلام کرده‌است؛ به آن معنا که به ازای هر ۳,۹ ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است. ۷۰۵ هزار مورد ازدواج در سال ۱۳۹۵ ثبت شده‌است که در مقایسه با سال پیش از آن ۲,۸ درصد کاهش داشته و همچنین بیش از ۱۸۱ هزار مورد طلاق ثبت شده که نسبت به سال ۱۳۹۴، ۱۰,۶ درصد افزایش داشته‌است (اطلاعات آماری، ۱۳۹۵). مطابق اعلام سازمان آمار در سال ۱۳۹۵، ۷,۲ درصد خانوارها یعنی بالغ بر یک میلیون و ۷۵۳ هزار و ۹۶۰ خانوار تک‌والد هستند که از این میزان ۱۷ درصد سرپرست مرد و ۸۳ درصد سرپرست زن دارند. (همان، ۱۵۳).<sup>۱</sup>

مسئله جدایی از ابعاد گوناگون از جمله بررسی ساختار جنسیت و تأثیر آن بر جدایی بررسی کردنی است. جنسیت منظرگاه<sup>۲</sup> می‌سازد (بم، ۱۹۹۳) و در جریان تجربه زیسته افراد موجد تفاوت‌های تفسیری و نگرشی متفاوتی است. افراد بر اساس جنسیت خود مسائل متفاوتی را دخیل مبحث ازدواج کرده و نگرش متفاوتی به آن دارند (ایدلسون و اپستین<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲؛ بلا، ایستوود، اسپرنکل، و اسمیت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵) و فرایند ازدواج را به نحو متفاوت تعبیر و براساس دلایل متفاوت آن را خاتمه می‌دهند. این امر در زندگی پس از جدایی آنان نیز تأثیر متفاوتی خواهد داشت (هویت، وسترن و باکستر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶؛ تامس و رین<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸).

جنسیت در بیان فوق‌واحد دو نگاه متفاوت به مسائل مشترک میان زنان و مردان است. چنانچه جسی برناردز<sup>۷</sup> در مطالعه ازدواج به دو ازدواج زن و مرد<sup>۸</sup> و هیتون و بلیک به دو جدایی زنانه و مردانه اشاره دارند (هیتون و بلیک، ۱۹۹۹)؛ گویی این دو هیچگاه با یکدیگر

1. [https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n\\_Salname\\_95-V3.pdf](https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_Salname_95-V3.pdf)

2. Lens

3. Eidelson & Epstein

4. Black, Eastwood, Sprenkle & Smith

5. Hewitt, Western & Baxter

6. Thomas & Ryan

7. Jessi Bernards

8. His and her marriage



زندگی مشترک نداشته‌اند. این گونه مطالعات متمرکز بر تاثیر جنسیت اختصاصی، می‌تواند در گام نخست حقیقت موضوع مورد مطالعه را در روایت زنان و مردان نمایان کند. این امر سبب تولید نظریاتی می‌شود که جنسیت محور است (سایر، انگلند، الیسون و کانگاس، ۲۰۱۱) و می‌تواند در نگاه‌های مجزا تاثیر حوزه جنسیت و تحولات آن را بنمایاند. این مقاله در گام نخست به بررسی روایت اختصاصی زنان از جدایی می‌پردازد.

با توجه به اهمیت ساختار جنسیت در ایجاد معنا و منظر متفاوت در زنان و مردان و کنشگری فعال زنان در عرصه خروج از زندگی خانوادگی (آماتو، ۲۰۱۰: ۹؛ هویت، وسترن و باکستر، ۲۰۰۶: ۱۱۵؛ موسوی و دهشیری ۱۳۹۴؛ رحمتی و موسوی، ۱۳۹۷)، مسئله این نوشتار بررسی روایت زنان از جدایی و مراحل آن از زمان شروع زندگی مشترک تا خروج از آن است. روایت زنان از جدایی در این پژوهش حائز چند نکته بااهمیت خواهد بود: بررسی معنایی جنسیت به‌عنوان ساختار در مقابل کنشگری زنان به‌عنوان عامل؛ تصویر فرایندی و مرحله‌ای از جدایی از منظر زنان؛ کشف و ظهور مضامین کمتر بررسی شده از منظر زنان که تنها از طریق بررسی کیفی و گفتگوی عمیق قابل دسترسی است و در نهایت ترسیم ماتریس مفهومی از جنسیت و جدایی از منظر زنان در مطالعه‌ای وابسته به زمینه و تجربه زیسته آنان.

### چارچوب مفهومی

جدایی در نگاه نخست و عاملیت زنانه در وقوع آن نشانه تغییرات پارادایمی در زندگی خانوادگی است. خانواده مهم‌ترین مکان هویتی زنان است و محتوای ارتباطی آن در غنا بخشیدن به هویت دوگانه همسری و مادری، اکنون در حال تضعیف است. عاملیت زنانه در جدایی به معنای آن است که خانواده در ذهن زنان دچار تحولات معنایی شده و در موقعیت افزایش و کاهش مؤلفه‌هایی جهت تناسب با وضعیت جدید زنان قرار گرفته است.

وضعیت زن جدید (کونتز، ۱۳۸۷) در چند مؤلفه قابل بررسی است. عاملیت زنانه به معنای فراتر رفتن زنان از سطح واکنش و ورود به قلمرو تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شخصی برای خود است. سابقه کنشگری زنان در چارچوب قواعد از پیش موجود در همه زمان‌ها کمابیش وجود داشته‌است. سیستم تک‌جنسی/جنسیتی مردانه دیرپا در حیطه عمومی و خصوصی (گیدنز و پیرسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸؛ روزنفلد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹؛ کلسنل<sup>۳</sup>، ۱۳۸۵؛ کونتز، ۱۳۸۷؛ چیل، ۱۳۸۸) عرصه محدود کنشگری زنانه را به‌عنوان سوپاپ اطمینانی جهت پیش‌گیری از ترمرد تدارک دیده‌است. این امر اما در پی تغییر زمینه از سنت به مدرنیته فضای عاملیت را برای زنان رقم زده‌است.

فضای عاملیت سبب ورود فرم تفسیری زنانه به عرصه تک‌زبان حیطه عمومی و خصوصی شده‌است. زیمل در بررسی فرم‌های تفسیری با محوریت جنسیت (زیمل، ۱۳۸۷) فرم‌های زنانه را از عرصه محذوف شمرده‌است. عاملیت زنانه نیازمند گفتمان جدیدی است که به فرم و تفسیر زنانه منجر خواهد شد. اگرچه این فرم تفسیری زنانه از جانب مردان به رسمیت شناخته نمی‌شود و برای زنان نیز به جهت غریبگی واژگانی مردانه با تجربیات زنانه (هاردینگ، ۱۳۸۸) همچنان صورت روشنی ندارد، اما مدتی است که تأثیر خود را آغاز کرده‌است.

عاملیت و فرم تفسیر تازه‌پدید زنانه سبب تغییر نظم جنسیتی (کانل، ۲۰۰۶) در خانواده می‌شود. زنان به جهت تجربه کنشگری فعال در عرصه جامعه، سلسله‌مراتب‌ها را به چالش طلبیده‌اند. از نظر کانل حضور موفق زنان در عرصه اجتماعی سلسله‌مراتبی را که بر محور طبیعت و حمایت حقوقی برپا مانده، واداشته‌است تا مشروعیت خود را اثبات کند.

مجموعه مفاهیم پیش‌گفته سبب می‌شود زنان در تعیین اولویت نقشی و هویتی در بستر خانواده و جامعه بازنگری جدی کنند. تا پیش از این، زنان با نقش همسری و مادری خود را می‌شناختند. این محدوده که زنان غیرمتاهل و بدون فرزند را دچار نقص هویتی معرفی می‌کند، اکنون دچار تحولاتی شده و این دسته از زنان در کنار زنان متأهل/مادر در پی هویتی

---

1. Giddens & Pierson

2. Rosenfeld

3. Connel



غیررابطه‌ای برای خود هستند. هویتی که نه ناشی از تجویز پیشینی و مربوط به زیست آنان بلکه ناشی از انتخاب و بر محور زندگینامه و سرنوشت شخصی (شرلین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴) آنان شکل گرفته باشد. به این ترتیب است که هویت سوم با عنوان زنانگی ایجاد شد که با امکان عاملیت، کنشگری فعال، زبان و تفسیر زنانه از خود، مردان، فرزندان و زندگی خانوادگی در ارتباط بود؛ نه آنکه تعیین شده براساس آن‌ها باشد.

مهم‌ترین مشکل زنان با خانواده که جدایی و عاملیت آنان را رقم می‌زند در پی مجموعه تحولات پیشین و تصادم آن با نهاد خانواده رخ می‌دهد. مجموعه تحولات پیشین را می‌توان تحولات جنسیت نامید که زنان را با **نهاد دیرپای خانواده** مواجه می‌سازد. زنانگی، عاملیت زن، فرم تفسیری و شناخت زنانه و بازنگری هویتی که در پی آن می‌آید، زنان را با تفکر امکان تغییر در مناسبات و قواعد خانواده وارد این نهاد می‌کند. مانهایم معتقد است با وجود تغییر فرهنگ‌ها و جایگزینی نسل‌ها برخی ساختارها و نهادها به‌ویژه آن‌ها که با کودکی افراد در ارتباط هستند، کم تغییر باقی می‌مانند (مانهایم، ۱۳۹۸: ۳۱۲). این نهاد در سامان سلسله مراتبی، تفکیک جنسیتی و مردمحوری دیرپا و در حمایت قانون و فرهنگ، در مواجهه با زن جدید مقاومت کرده و زنان را در عاملیت فردی خود، که کمتر حمایتی از جانب مردان، فرهنگ و جامعه دارد، تنها باقی می‌گذارد. زنان در مواجهه با چنین نهادی زبان مشترکی جهت مکالمه با آن ندارند و بنابراین در حال مرافعه دائم بوده و در پی فرایند فرساینده عدم فهم متقابل به جدایی اقدام می‌کنند.

به نظر می‌رسد آنچه جدایی و عاملیت زنان را در این مسیر رقم می‌زند برخورد زنان به‌عنوان جنسیت تحول‌یافته، نادیده‌گیری و به رسمیت نشناختن این تحولات از سمت مردان و جامعه و در نهایت عدم تشکیل هویت سوم در دیالکتیک تز مردان و آنتی‌تز تحول‌یافته زنان است. این فرایند در برزخ مبهم از خواست جدید زنانه و کم‌تغییری مردانه (آماتو و بوث<sup>۲</sup>،

---

1. Cherlin

2. Amato & Booth

۱۹۹۵) منجمد مانده که یکی از نتایج آن جدایی با عاملیت زنان است. این پژوهش در پی بررسی روایی این فرایند از زبان زنان است.

#### مرور پژوهشی

دنیل وینچستر، ویلیام اسپنسر و دنیس بارید<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "برای شاد بودنم احساس گناه می‌کنم: گستره روایی و مدیریت عدم تعادل پس از جدایی" به تحلیل روایت از جدایی و پس از آن با محوریت عواطف متناقض می‌پردازد. این پژوهش با بررسی روایت زنان و مردان از جدایی به مفهوم عدم تعادل و عواطف دوگانه نسبت به این واقعه و زندگی مشترک اشاره دارد. این عواطف که خود برساختی از تجربه فردی و زمینه ساختاری و فرهنگی ازدواج و جدایی است تحت استراتژی گفتمانی خاصی به مدیریت درمی‌آید. ناتوانی از مدیریت صحیح عواطف دوگانه و عدم تعادل در زمینه جدایی امکان روایت صحیح از جدایی را دشوار و بازیابی خود جدید را پس از جدایی با تأخیر همراه می‌کند.

جودی کوئینگ کلاس و والرئ منیوسو<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان "داستان چیست؟ رابطه میان روایت کامل و سازگاری با گسست رابطه" به بررسی اهمیت روایت در معنابخشی و تعبیر آنچه در رابطه و خاتمه آن اتفاق افتاده است می‌پردازد. اهمیت روایت در این پژوهش با اعتنا به روایت کامل<sup>۳</sup> مورد نظر است که در طی آن فرد می‌تواند سازگاری خود را با جدایی و دلیل ایجاد آن بالابرده و برای اقدامات بعدی در زندگی شخصی خود تصمیم گیرد. افراد در بازتعریف ماجرای از هم‌گسست رابطه به نوعی درک جدید از واقعه جدید می‌رسند که برای محقق و مشارکت‌کننده حاوی نوعی ظهور معنا از نگاه سوم شخص است.

شلی اسکالتر<sup>۴</sup> (۱۹۹۷) به بررسی "روایت‌های جدایی" پرداخته است. این پژوهش که فقط بر روایت زنان تمرکز دارد از روایت جدایی جهت ترمیم شخصیت آسیب‌دیده استفاده می‌کند (اسکالتر، ۱۹۹۷). اسکالتر معتقد است بررسی روایت جدایی، آن را از مشکلی فردی به

1. Daniel Winchester, J. William Spencer & Denise M Baird

2. Jody Koenig Kellas & Valerie Manusov

3. Narrative completeness

4. Shelley Day Sclater



ساختارهای میانه و کلان اجتماعی مرتبط کرده و معنای فردی و جمعی را کنار یکدیگر بررسی می‌کند (همان، ۴۲۵). نتایج بیانگر آن است که: زنان در روایت خود از جدایی، مشکلات زبانی و کلامی را تجربه می‌کنند (همان، ۴۳۱)؛ گذشته (ازدواج) در ذهن آنان حضوری زنده دارد؛ به آن معنا که در صحبت از جدایی و معنای آن ازدواج (گذشته) در ذهن آنها معنابخش جدایی (حال) است و در نهایت آنکه روایت با تغییراتی که در آگاهی فرد ایجاد می‌کند امکان ایجاد تصویر جدید از خود را به فرد می‌دهد (همان، ۴۳۰).

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و به شیوه تحلیل روایت است. روایت شامل ویژگی‌های خاصی است که استفاده از آن را در تحقیقات اجتماعی مناسب می‌سازد. سازمان‌دهی خطی رویدادها شامل یک آغاز، محتوای ادامه یابنده و نقطه پایان (تامپسون<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸) و همچنین ماهیت روایت (گریفین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳)، امکان بررسی روندهای اجتماعی را فراهم می‌سازد. پدیده‌های اجتماعی از آنجا که غیرشخصی و متصل به زیربنا و رویناهای تعیین‌کننده هستند مناسب تحلیل روایت‌اند.

مون‌هال<sup>۳</sup> تحلیل روایت را نوعی از پژوهش کیفی تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به‌عنوان منبع داده‌های خود برمی‌گزیند. این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که آنها در مورد خودشان یا به‌واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌کنند. اما تحقیق روایتی مفاهیمی را که افراد تجربه می‌کنند و یا روشی را که مردم از طریق آن قصه زندگی‌شان را شرح می‌دهند، کشف نمی‌کند بلکه این نکته را روشن می‌سازد که چگونه زبان بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست (نعمت‌یان، نوغانی و اصغرپور، ۱۳۹۴).

- 
- 1.Thompson
  - 2.Griffin
  - 3.Munhall

روش مورد استفاده این پژوهش مصاحبه روایی<sup>۱</sup> و روش تحلیل آن از میان چهار حوزه تحلیل مضمونی، تحلیل ساختاری، تحلیل مکالمه‌ای و دیداری (ریزن ۲۰۰۸) است. مضمون‌ها الگوهایی هستند که از تجزیه و تحلیل یافته‌ها پدیدار می‌شوند و برای توصیف یک پدیده به کار می‌روند. (براون و کلارک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

مشارکت‌کنندگان این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری نظری<sup>۴</sup> (سالدنا، ۱۳۹۶) و با در نظر داشتن حداکثر تفاوت جهت پر کردن خلأهای مفهومی انتخاب شده‌اند. این مشارکت‌کنندگان مطلعانی با تجربه خاص و زیسته از موضوع پژوهش حاضر شامل ۲۸ زن با تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی، فرزندان و بدون فرزند، شاغل و غیرشاغل، تحصیل کرده و کمتر تحصیل کرده، تجربه ازدواج مجدد و مجرد، روابط غیر ازدواجی و ... جهت دربرداشتن تمامی مفاهیم ظاهر شونده در روند پژوهش هستند. شیوه تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر (مضامین) مطابق روش براون و کلارک<sup>۵</sup> (۲۰۰۶) و با در نظر داشتن همزمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل زیر است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، مرور مضامین و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل‌دهنده آن‌ها و در نهایت گزارش یافته‌ها.

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر انطباق با واقعیت تجربی (فلیک، ۱۳۸۷) از استراتژی کنترل توسط مشارکت‌کنندگان استفاده کرده است. (کرسول، ۱۳۹۳). پس از استخراج مضامین و ایجاد خط روایت جدایی، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا وجه اطمینان‌پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی «گفتگو با همتایان» استفاده شد. به آن معنا که در گفت‌و شنود مستمر با افراد صاحب‌نظر تلاش شد یافته‌های پژوهش مورد بحث و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شود. جهت افزایش دقت در مستند کردن مطالب، در کنار یادداشت‌برداری

- 
1. Narrative interview
  2. Riesman
  3. Braun & Clarke
  4. Theoretical sampling
  5. Braun and Clarke





توصیفی و ضبط صدای مشارکت‌کننده، از یادداشت وقفه‌ای برای تصریح و تدقیق و ثبت کلیه حوادث استفاده شده است.

### جدول مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	شماره	پیشه	تخصص	ردیف	نام	شماره	پیشه	تخصص
۱	الهام	۳۵	معلم	کارشناسی ارشد	۱۵	نسیم	۳۷	دکتری	کارمند
۲	الهه	۳۰	کارمند	دیپلم هنری	۱۶	شیما	۳۰	دیپلم	خانه‌دار
۳	زهرا	۳۵	وکیل	کارشناسی ارشد	۱۷	لیلا	۳۳	کارشناسی	خانه‌دار
۴	مینا	۳۰	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد	۱۸	آرزو	۴۲	دکتری	پزشک
۵	پریا	۳۰	کارشناسی	کارشناسی	۱۹	فهیمة	۳۳	دکتری	کارمند
۶	بهارک	۳۲	کارمند	دیپلم	۲۰	هدیه	۳۵	کارشناسی	آزاد
۷	حمیده	۳۴	مشاور	کارشناسی	۲۱	فرناز	۳۰	دکتری	کارمند
۸	رقیه	۲۳	خیاط	سیکل	۲۲	مرضیه	۴۰	کارشناسی	معلم
۹	رؤیا	۳۸	کارمند	کارشناسی	۲۳	فائزه	۳۳	دکتری	کارمند
۱۰	لیلا	۳۸	کارندانی	کارندانی	۲۴	مهدیه	۳۳	دیپلم	خانه‌دار

۱۱	زینب	۳۵	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	۲۵	نرگس	۳۶	دیپلم	خانه‌دار
۱۲	سعیده	۲۸	دیپلم	خیاط	۲۶	مبینا	۵۴	سیکل	خانه‌دار
۱۳	سما	۴۰	دیپلم	آزاد	۲۷	فرزانه	۳۲	فوق‌دیپلم	کارمند
۱۴	راضیه	۳۵	کارشناسی	کارمند	۲۸	سمیه	۳۵	دکتری	مدرس

### یافته‌های پژوهش

مطالعه و بررسی گفتگو با مشارکت‌کنندگان بیانگر سه مرحله روایت ماجرای جدایی، از ازدواج تا جدایی است. هر یک از این مراحل شامل دو مقوله و دو موقعیت فردی و ساختاری است. اختصاص دو موقعیت فردی و ساختاری اشاره به عنوان پژوهش دارد: جنسیت و جدایی. جنسیت در بعد ساختاری و زنان به عنوان عاملان جدایی در این پژوهش بررسی شده‌اند. مرحله نخست روایت جدایی ورود ناآرام به زندگی و شامل دو مقوله ازدواج بحرانی و ورود خام است. ازدواج بحرانی مربوط به شخص زن و شرایط فردی ورود به زندگی خانوادگی و ورود خام مربوط به ساختار جنسیت است. مرحله دوم ادامه خطرناک است که شامل دو مقوله غیرقابل پیش‌بینی‌های ازدواج در بعد فردی و تصادم جنسیت و نهاد خانواده در بعد ساختاری است. آخرین مرحله زندگی خانوادگی خروج پرتنش و شامل دو مقوله توقف همسرانگی در بعد فردی و آغاز گسست در بعد ساختاری است.

### مرحله اول: ورود ناآرام

ورود ناآرام به زندگی خانوادگی شامل وقایعی است که در آن زن آغازگری مطمئنی را در ورود به زندگی تجربه نمی‌کند. ورود آرام به زندگی خانوادگی نیازمند در نظر داشتن ابعادی



چون انتخاب ازدواج، رضایت از مرد منتخب، فراهم بودن شرایط اولیه زندگی، شناخت از خود و انتظارات از زندگی، تصور واقعی از زندگی است.

ازدواج بحرانی بعد فردی ورود آرام به زندگی تأهلی و شرایط ورود مطمئن را تامین نمی‌کند. ازدواج به دلیل نیاز جنسی یا تشخیص این نیاز در دختر توسط والدین یا معیارهای سنت حاکم بر جامعه، بیش از آنکه شخص زن را آماده ازدواج بدانند، زیست را آماده ازدواج می‌داند. مسئله زیست آماده ازدواج علاوه بر نیاز غریزی دختر، به مسئله آمادگی جهت فرزندآوری و فرصت محدود آن نیز رخ می‌دهد. زیست آماده ازدواج مرحله‌ای است که در آن دختر جوان به تشخیص دیگران و یا اضطراب ناشی از ازدواج همسالان به آن رضایت می‌دهد:

کد ۱۰: پانزده سالم بود ازدواج کردم. همه دخترا ۱۵-۱۶ سالگی ازدواج کرده‌بودن. ما هم جوزده شدیم. پدر و مادرش از هم جدا شده‌بودن. گفتن گناه داره محبت ندیده بهش محبت کنیم. با یه وام ازدواج زندگیمونو شروع کردیم بدون عروسی.

ازدواج بحرانی علاوه بر آمادگی زیستی، نیاز به استقلال را نیز در ضمن خود دارد. زنان به دلیل تجربه محدودیت‌های جنسیتی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود و در ذهنشان تحمیلی و نامناسب می‌نماید به ازدواجی اقدام می‌کنند که ورود ناآرام به زندگی را رقم می‌زند. ازدواج در ذهن زنان پایان محدودیت‌های زندگی مجردی و یا برخی مشکلات در خانه پدری است. گره زدن محدودیت‌های خانه پدری به مجرد بودن دختر و تصویر ازدواج به‌عنوان مکان و مرحله آزادی دختر او را نسبت به ازدواج مشتاق می‌کند. در وضعیت مشارکت‌کنندگان اما این اشتیاق به سبب قرار داشتن در سیری معیوب مقدمات جدایی را فراهم آورده‌است:

کد ۶: نزدیک ۲۰ سالم بود. فقط می‌خواستم فرار کنم و این اولین اشتباهم بود. برادرم عرصه رو تنگ کرده بودم. منو تهدید می‌کرد. باعث شد من تقریباً سستی ازدواج کنم. کد ۱۲: من به‌خاطر شرایطی که داشتم حاضر به ازدواج شدم. شرایطم خوب نبود. می‌گفتن این پسر خوبیه. اعتیاد نداره ملاکشون اینا بود. ملاک من نبود. می‌دونستم دارم اشتباه می‌کنم. احتمالشو می‌دادم.

در راستای دو مرحله پیشین، زنان ورود بی‌مقدمه به زندگی خانوادگی را تجربه می‌کنند. این ورود به معنای شتاب‌زدگی و عدم رعایت مراحل لازم و مرسوم در فاصله خواستگاری تا ازدواج است. زنان اغلب مراحل چون صحبت پیش از ازدواج و تحقیقات را انجام نمی‌دهند. این ماجرا که پس از ازدواج به آشکارشدن مسائل جدی و مشکل‌زا منجر می‌شود آشفتگی و هیجان منفی را در زندگی ایجاد می‌کند که سبب بزرگنمایی مشکلات یا دل‌سردی از تلاش برای حفظ آن می‌شود:

کد ۲۴: مادرش حرفایی زد که تماماً دروغ بود. همه مخالف بودن ولی من جز به اینکه ظاهرش خوشگله و خوش قد و بالاست و خانواده آزادی‌اند و قراره از قفس آزاد بشم به چیز دیگه‌ای فکر نمی‌کردم. پنج دقیقه رفتیم تو اتاق گفت ببین من اوضاع مالی خوبی ندارم. من پیش خودم فکر می‌کردم خونه رو که پدر و مادرش میدن به موتورم داره دیگه کار می‌کنه خرج زندگی رو میده دیگه.

کد ۷: بابام ترجیحش این بود که من اصلاً ازدواج نکنم تا با غریبه. می‌گفت غریبه رو نمی‌شناسیم. فامیل جلوی چشم بزرگ شده. به‌خاطر همین بابا اصلاً تحقیق نکرد تحقیق چی می‌خواست نشون بده.

ورود ناآرام علاوه بر بعد فردی، سویه ساختاری نیز دارد. زنان به جهت کم‌سالی یا کم‌تجربگی و همچنین دور نگه‌داشتن عمدی از حقیقت زندگی خانوادگی به جهت آموزه‌های حجب و حیا در حالی به ازدواج اقدام می‌کنند که در ذهن خود تصور روشنی از زندگی خانوادگی و مسئولیت‌های آن ندارند. این ذهن خالی خطرناک در حمایت سنت، عرف و فرهنگ حامی آن، به نحوی پیش می‌رود که به خود-ناشناسی و بی‌معیاری زنان ختم می‌شود.

کد ۲۲: اون زمان تصور درستی نداشتم. ذهنم اگر نگم سفید بود، ولی واقعا خیلی تصور درستی از بایدها و نبایدهای ازدواج نداشتم. مطمئنم شوهرمم نداشتم. من آدمایی ندیده بودم که ازدواج کرده باشن و بینم داستان اختلافای خانوادگی‌شون (چطوریه). چون مادرم بسیار بسیار اهل سانسور اطلاعات بودن.

ذهن خالی که خود، آرزوها و تصورات مربوط به زندگی شخصی و تأهلی را نمی‌شناسد در توهم امکان تغییر آنچه نامطبوع و خارج از میل او قرار دارد، ازدواج را می‌پذیرد.



کد۴: من بسیار نسبت به ایشون ترحم داشتم اینکه اون به من علاقه داشت و دلم نمی‌آمد به این سادگی ناامید بشم. همیشه یک امیدواری داشتم که می‌گفتم همه چی درست میشه.

این ورود گاه در مقام مقاومت در برابر خانواده و طرد خرد جمعی و گاه با تسلیم تجربه نسلی شدن اتفاق می‌افتد که در هر حالت ورود ناآرام به زندگی را رقم می‌زند:

کد۲۰: با وجود تمام مخالفت‌های خانواده چون ده سال بود تنها و مستقل زندگی می‌کردم، احساس کردم خودم آقای دانام. خودم همه چیز رو می‌دونم احساس می‌کردم سبک انتخابم برای ازدواج و همسر و زندگی فرق می‌کنه.

### مرحله دوم: ادامه خطر خیز

دومین مرحله رقم‌زننده جدایی در میان مشارکت‌کنندگان در بعد فردی به بروز غیرقابل پیش‌بینی‌های زندگی مربوط است. همانند هر ارتباط صمیمی دیگر، برخی مسائل در زندگی زناشویی تنها پس از ورود به خانه مشترک و ارتباط مستمر و نزدیک آشکار می‌شود. این قبیل مسائل پیش از ازدواج و حتی در طی مراحل تحقیق نیز قابل تشخیص نیستند چراکه در لایه‌های پنهان فردی و شخصیتی افراد قرار دارند. بروز مشکلات شخصیتی، جسمی و جنسی از آن جمله است. این قبیل مشکلات که معمولاً در زندگی تأهلی به جهت تجویز نگهداشت زندگی و صبوری به زن، کمتر آشکار بوده و پیگیری راهکار را به تأخیر انداخته است، ادامه خطر خیز زندگی را سبب می‌شود:

کد۲۳: ایشون شدیداً تند مزاج بود. واقعا کنترلشو از دست می‌داد و از نظر فیزیکی ضربه می‌زد. چون اون علاقه وجود داشت نمی‌تونستم به جدایی فکر کنم یا امید داشتم که این آدم تغییر کنه.

کد۱: متأسفانه به‌خاطر تربیت مذهبی (غلط)، ایشون علاقه شدیدی به خودارضایی داشت. بستر گرمی نداشت. استفاده ابزاری از من می‌شد. خیلی حس بدی بود.

بروز این قبیل مشکلات مانع برقراری ارتباط صحیح و مناسب همسرانه میان زن و مرد شده و زنان را دچار خلأ عاطفی می‌کند. تسری بی‌میلی عاطفی زنان به بی‌میلی جنسی سبب می‌شود زن و مرد همچون هم‌خانه با یکدیگر برخورد کرده و جریان ارتباط، عاطفه و روابط همسری متوقف شود.

کد۴: ایشون از لحاظ عاطفی گرم نبود من از لحاظ عاطفی پیش ایشون اقناع نمی‌شدم. کلامی که هیچی. ماه‌های اول عروسی می‌خواست جلوی تلویزیون دراز بکشه و من تنها بخوابم. حضور فعال همسری کنار هم نداشتیم. بعد از چند سال بهش گفتم تو باید به جای من با لب تاپ ازدواج می‌کردی. فقط حیف که لب تاپ یه چیزی نداره ایشون گفتن داره!

بخش دیگری از بروز غیرقابل پیش‌بینی‌های زندگی از جانب زنان رخ می‌دهد. زنان در پی ذهن خالی و خود-ناشناسی تصوراتی از زندگی خانوادگی و تأهلی دارند که شکست آن تقویت‌کننده امکان جدایی است. انتظار درگیری حداکثری در ساحت‌های زوجیت به معنای باهم بودن همیشگی و تطابق اندیشه حداکثری، معنای جفت و همسر مناسب برای برخی زنان است. این تصور پس از تجربه حقیقت آن سبب ناامیدی زنان می‌شود؛ چراکه زنان دوست داشته‌شدن را در حضور مدام و گفتگو می‌یابند در حالی که مردان روش دیگری برای ابراز محبت دارند. این وضعیت به بی‌معنا شدن زندگی تأهلی از نظر زنان می‌انجامد.

کد۱۹: من نگاه حداکثری داشتم به زندگی ولی الان حداقلیه به این معنا که با هم بحث روشنفکری بکنن خیلی خوبه. هویت‌هاشون با هم تعریف بشه. الان معتقدم تو زندگی مشترک مهمه آدما امنیت خاطر و دل خوش داشته باشند. مهمه اون دو دقیقه که کنار هم هستید در آرامش و لذت باشه.

بعد ساختاری ادامه خطرخیز زندگی زناشویی تصادم جنسیت و نهاد خانواده است. نهاد خانواده در حضور دیرپا و پرکاربرد خود دارای وضعیت سلسله‌مراتبی و حاوی نقش‌های جنسیتی است که فرد را از جایگاه فردیت به نقش از پیش موجود فرامی‌خواند. زنان در تجربه عاملیت کمتر تناسبی میان خود و نهاد خانواده در وضعیت جنسیتی آن می‌یابند. زنان تلاش دارند هویت فردی و توانمندی خود را با درخواست گفتگو و مشارکت در حل مسائل به



نمایش بگذارند. این امر به بروز مشکل مترجم میان زوجین می‌انجامد. از آنجا که امروزه ازدواج‌ها بیشتر برون‌گروهی صورت می‌گیرد عدم تناسب نرم (فرهنگی) و سرمایه‌های نمادین متفاوت نیز به مشکل مترجم دامن می‌زند. ورود جنسیت و امر زنانه فعال و زیر سؤال بردن سامان سلسله‌مراتبی خانواده سبب می‌شود گفتگو میان زوجین به دو زبان متفاوت و کمتر قابل ترجمه برای یکدیگر صورت گیرد. سوء تفاهم‌های معمول در زندگی خانوادگی از این نقطه آغاز می‌شود.

کد ۱۱: فکر می‌کردم یعنی من برای ایشون ارزشی ندارم؟ می‌پرسیدم اینجا همیشه روحیه منو رعایت کنی؟ یا همیشه شبی یک‌بار وقت میایی لم ندی؟ بشینی با هم حرف بزیم؟ کلا حرف نمی‌زد. فقط من حرف می‌زدم. می‌گفتم تو هم یه چیزی بگو می‌گفت حرفی ندارم. انگار دارم با دیوار حرف می‌زنم.

علاوه بر سوء فهم در زندگی خانوادگی، امر زنانه که در حال گسترش خود بر حوزه زندگی خانوادگی است، ضریب اهمیتی متفاوت از پیش را در مورد زنان، مردان و نقش‌های واسپاری شده به آنان می‌طلبد؛ آنچه در این نوشتار مشکل ترازو خوانده می‌شود. زنان احساس می‌کنند حقوق آن‌ها بیشتر تزیینی بوده و قابلیت احقاق کمی دارد.

کد ۱۵: مرد رئیس خونه است. اون باید دستور بده. همه چی بر محور مرده. من فکر می‌کنم ویژگی‌های خاصی که از مرد می‌سازیم و به زن‌ها می‌گیریم هم مردا رو دچار مشکل کرده هم زن‌ها رو. اگر واقعا بحث ذاته ما اینهمه دچار مشکل نمی‌شدیم من فکر می‌کنم مشکل ما نقص تربیتی هست. ما مردا رو درست تربیت نمی‌کنیم و مدام بهشون القا می‌کنیم که اگر تو می‌خوای حس خوبی داشته باشی و مرد باشی و هویت مردانه داشته باشی باید یک زنی باشی که از تو تبعیت بکنه و حالا اگر زنی گفت نه، اونچه به خطر میفته اون حس مردانگی هست و به هر طریقی می‌خواد اون تبعیت رو برای خودش داشته باشه.

زنان از نقش تاهلی و مادری خود تصورات جدید و متفاوتی دارند. این امر سبب فهم تعارض میان نقش مورد نظر و انتظار نقشی در زنان شده و تجربه شکست انتظارات در زندگی تاهلی را رقم می‌زند. لحظه بهت ناشی از این شکست که از تصادم تصورات و انتظارات زنان

با اصول ثابت یا کم تغییر خانواده حاصل می‌شود سبب می‌شود تعارض میان ذهنیت زنانه و عینیت اجتماعی مربوط به زندگی خانوادگی از سایه خارج شده و تمامیت خود را در مقابل زنان به نمایش بگذارد. زنان در این شرایط درمی‌یابند در ضمن تصمیم‌سازی جهت زندگی مشترک دچار سوءفهم از ساختارهای لازم برای حفظ زندگی مشترک شده‌اند. زنان در حالی فردیت، عاطفه و ارتباط را عنصری مهم در زندگی زناشویی قلمداد می‌کردند که شناخت مختصات خانواده و آمادگی نقشی مسائل مهم‌تری بوده‌اند که از آن غفلت کرده‌اند:

کد۱۵: اینکه شما فکر می‌کنی به عنوان دختری که ازدواج کرده اینقدر مورد اعتماد و اطمینان و بزرگ هستی که بتوانی برای خودت و در مورد زندگی خودت و زندگی مشترکت تصمیم‌گیری اما یک دفعه می‌فهمی از موقعیت اجازه بابا به اجازه آقا منتقل شدی. اینطور که در همه حالها باید موقعیت همسرت در اولویت باشه و اگر هم نیست تو باید اینطور تظاهر کنی. خلاصه اینکه ازدواج شبیه کاخ رویاهای یک دختره اما در واقعیت شبیه قفس دوم هست.

### مرحله سوم: خروج پرتنش

مجموعه درهم‌پیچیده دو مرحله پیشین به خروج پرتنش از زندگی خانوادگی ختم می‌شود. خروج در بخش فردی به توقف همسرانگی مربوط است. احساس زوجیت و شکل‌گیری مفهوم "ما" که سنتزی از دو هویت فردی زن و مرد است سبب تعلق هر دوی آنان به خانه مشترک و ادامه‌دار شدن آن می‌شود. زنان و اصالت رابطه و عاطفه برای آنان در مرحله پایانی زندگی توقف همسرانگی را روایت می‌کنند. اصلی‌ترین عامل این وضعیت توقف جریان عاطفه و همبودی میان زن و شوهر است. عدم وجود رابطه جنسی و امکان گفتگو سبب کاهش زندگی به همباشی می‌شود، زن و شوهر را تبدیل به دو فرد هم‌خانه و خانه مشترک را تبدیل به خوابگاه موقت می‌کند. شکست تشکیل هویت سوم از زن و مرد سبب سایه انداختن بر هویت پدر و مادری نیز شده و معنای متفاوتی از آن ایجاد می‌کند؛ به نحوی که دیگر کمتر بازدارنده جدایی و حفظ زندگی است.





کد۱۷: روزهایی بود که تنها تو خونه بودم و این نیاز رو داشتم، ظاهراً همسر داشتم ولی نداشتم. می آمد خسته بود. من آرایش می کردم لباس خاصی می پوشیدم قبلاً کاملاً متوجه می شد. دیگه مردی نبود که متوجه بشه شاید الان همسرش به اون احتیاج داره. کد۲۳: ما عملاً با هم زندگی نمی کردیم. سال آخر دیگه تنها زندگی می کردم. واسه خودش خرید می کرد. خونه خوابگاه بود براش. می گفت پول تو حرومه غدام نمی خورد.

کد۱: وقتی یک دختر ازدواج می کنه نباید خونه پدرش مامن امنش باشه باید آغوش شوهرش بهترین جای جهان باشه. من این جمله رو ۴ بار تو زندگیم گفتم. آقای فلان عزیزم هیچ وقت احساس نمی کنم من و تو خانواده ایم. چرا این فکر باید منو بخوره. حس نمی کنم شوهرمی.

برخی مردان با نمایش خصوصیات نامناسب با زندگی و بی تلاشی جهت رفع آن شخصیت ترمیم ناپذیری را به نمایش می گذارند که زندگی را از آرامش تهی و بستر تشنج در آن ایجاد می کند. این امر سبب می شود زن حس کند تمایلی یک طرفه به زندگی دارد و تلاشش جهت حفظ یا ترمیم زندگی جدی گرفته نمی شود و یا با عکس العملی منفی مواجه می شود. شکست امید فرساینده در بعد فردی، زندگی را به بن بست رسانده و زن را به تصمیم جدایی می رساند. کد۱: سعی می کرد کاری کنه من کتک بخورم. سعی می کرد منو شکنجه بده نصفه شب منو از تخت می انداخت پایین اذیت می کرد. داشتم بهش فرصت می دادم. فقط می خواستم ببینم چرا. منی که او مدم زندگی کنم با این مرد دردش چیه؟ کد۱۷: من همسری می خوام در این شرایط به من کمک کنه وقتی نیست می خوام نباشه هیچ وقت. می خواستم نباشه بدونم خودم تنها هستم. بدونم شوهر ندارم پسر پدر نداره بیشتر روم می شه بگم کمک می خوام.

بخش ساختاری خروج پرتنش آغاز پرسش است. زنان در این مرحله به بازنگری کلی اموری اقدام می کنند که زندگی تأهلی آنها را تحت تأثیر قرار داده و موجبات شکست آن را فراهم آورده است. پرسش از حجم مضاعف رنج زنانه در زندگی خانوادگی به دلیل گرانباری و تعارض نقشی، از آن جمله است. زنان در حضور اجتماعی که همچنان از جانب جامعه به

رسمیت شناخته نشده است، دچار تعدد نقشی هستند که در آن انتظار کمک و همیاری از جانب مردان را دارند؛ امری که به جهت غیرمعتبر پنداشتن حضور زنان از جانب مردان کمتر پاسخی در پی دارد.

حضور اجتماعی، افزایش آگاهی و تحول معنای نقش‌های جنسیتی علاوه بر آشکارگی غیرمنصفانه بودن رنج مضاعف، سبب برافتادن پرده طبیعی از امر اکتسابی می‌شود. زنان با زیر سؤال بردن موقعیت غیرقابل انتقال که تا پیش از این به عرصه عمومی و مردان تعلق داشت، کاهش وابستگی به مردان در حوزه سرمایه‌های اقتصادی و سرمایه‌های نمادین وابسته به موقعیت همسری و مادری را تجربه می‌کنند. گسست رشته‌هایی که به صورت سنتی زنان را به مردان و خانواده وابسته نگاه می‌داشت سبب تبدیل امر دور از دسترس به امکان نزدیک شده و جدایی را در ذهن زنان فعال می‌کند.

کد ۱۸: دیگه دیدم استقلال مالی دارم. تحملم تمام شده. هر چقدر هم به اون آدم فرصت می‌دی متوجه نمی‌شه. از اون روز کلا شرایط زندگی ما تغییر کرد. دیگه اصلا نمی‌خواستم. احساس کردم بودن با چنین مردی که اعتماد به نفس منو میاره پایین دلیلی نداره.

آخرین مؤلفه‌ای که خروج پرتنش از زندگی را رقم می‌زند توقف ترجیح دیگران بر خود است. در این مرحله زنان به انتخاب‌گزینشی از هویت سه‌گانه زنانگی، همسری و مادری دست‌زده و هویت‌های طبیعی (زنانگی و مادری) را به هویت تجدیدشونده همسری ترجیح می‌دهند.

کد ۱۳: من هیچ تصمیمی برای طلاق نداشتم. اومد تو خیابون فریاد زد که آی مردم این زن هرزه است. اون لحظه دیگه بریدم. به هیچی فکر نمی‌کردم حتی بچه‌ها. فقط فکرمی‌کردم دیگه نمی‌تونم اون آقای که بیرون ایستاده رو تحمل کنم.

ترجیح خود بر دیگران علاوه بر انتخاب هویتی به استعفای زنان از مسئولیت حفظ سرمایه نمادین خانواده مربوط است. سرمایه نمادین مربوط به خانواده منشأ و اضطراب جهت ناامید نکردن والدین و تأثیر جدایی زن بر سرنوشت دیگر اعضا خانواده و یا فرزندان و داشتن مادری



مطلقه، دیگر قادر به نگاه داشتن زنان در زندگی‌ای که آن را پایان یافته می‌پندارند، نیست. زنان در موقعیت پرسش و توقف ترجیح خود بر دیگران، مهر پایان بر زندگی خانوادگی می‌زنند.

کد ۱۸: ترس اصلی من خانواده‌ام بود اینکه دارم ناراحتشون می‌کنم آبروشونو می‌برم. یک‌سال بعد ازدواجم به این نتیجه رسیدم که اشتباه کردم اگر کسی پشتم بود آگه فقط پدرم می‌گفت من هستم جدا می‌شدم. مطمئن بودم زندگی خوبی برای این بچه فراهم می‌کنم ولی واقعیتش این بود که از یک جایی بچه می‌شه فکر دوم. چون دیگه خود آدم نمی‌تونه تحمل کنه.

#### ماتریس مفهومی جنسیت و جدایی: روایت زنانه از جدایی

موقعیت	فرد	ساختار
وهله	زیست آماده ازدواج نیاز به استقلال ورود بی مقدمه	ذهن خالی خطرناک خود-ناشناسی و بی‌معیاری طرد خرد جمعی و انتخاب فردی تسلیم تجربه نسلی
ورود نا آرام	ازدواج بحرانی	
ادامه خطرناک	غیرقابل پیش-بینی‌ها تسری بی‌میلی عاطفی به بی‌میلی جنسی انتظار درگیری حداکثری در ساحت-های زوجیت	

مشکل مترجم	تصادم جنسیت و ساختار
مشکل ترازو	
تعارض نقش مورد انتظار با انتظار نقشی	
تصادم با اصول ثابت یا کم تغییر زندگی	
غفلت از ساختارهای لازم برای حفظ زندگی	
	توقف جریان عاطفه و همبودی
	توقف همسرانگی
	کاهش زندگی به همباشی
	شکل نگرفتن هسته ما
	شخصیت ترمیم ناپذیر
	تمایل یک طرفه به ادامه زندگی
	شکست امید فرساینده به زندگی
آغاز پرسش	خروج پرسش
توقف ترجیح دیگران بر خود	

## بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با عنوان "جنسیت و جدایی: روایت زنانه از جدایی" در پی بررسی رخداد جدایی از منظر زنان (۲۸ مشارکت کننده با تجربه حداقل یکبار ازدواج و جدایی) است. جدایی از مناظر گوناگون بررسی شده است و این مناظر متعدد علاوه بر آشکارسازی چندبعدی بودن این واقعه، تحلیل های متفاوتی را در اختیار محققان قرار می دهد. این نوشتار در پی تصویر نوعی مرحله بندی از وقوع جدایی در بستر تحولات جنسیت و در قالب تحلیل روایت از منظر زنان است.

زنانی که جدایی تجربه زیسته آنان است نوعی عاملیت را در این فرایند به نمایش می گذارند. این عاملیت در آغازگری یا پذیرش تصمیم جدایی از جانب مرد یا تصمیم آنان



برخلاف میل اما در جهت مصلحت فرزندان (عرب خراسانی، غیاثوند، ۱۳۹۷) است. برخلاف زمان‌های نه‌چندان دور که سهم زنان در جدایی بسیار کم بود و آنان بیشتر مخاطب این واقعه ناخوشایند بودند، اکنون زنان در این حوزه کنشگر فعالی هستند. تحولات هویتی در زنان به جهت تجربه کنشگری در عرصه عمومی و تماشای این فعالیت از جانب دیگر زنان و همچنین فراهم شدن زمینه گسترش سرمایه‌های هویت‌بخش نمادین و فرهنگی، سبب شده زنان تجربه‌ای کاملاً متفاوت از خود، هویت‌های جنسیتی و خانواده داشته باشند. صورت این تحولات به جهت عمیق بودن ریشه‌های ذهنی آن برای زنان کاملاً آشکار نیست و این پنهان بودن سبب می‌شود زنان از توصیف روشن و دقیق خواسته‌های جدید تحت تأثیر این تحولات ناتوان باشند. این رخداد سبب می‌شود برزخی از هنجارهای از پیش موجود و هنجارهای تازه-پدید ایجاد شود که وضعیت شناختی زنان از خود و به تبع آن برای مردان و هر دو را در قبال خانواده برآشوبد.

زیمیل معتقد است فرم‌های شناختی با محوریت جنسیت چهار نوع شناخت را شامل می‌شود: شناخت مردان از خود، شناخت مردان از زنان، شناخت زنان از خود و شناخت زنان از مردان. مذکر محوری تاریخی مردان در عرصه عمومی و خصوصی باعث شد دو شناخت زنان از خود و مردان تا زمانی نه‌چندان دور عقیم بماند. فعال شدن زنان در عرصه اجتماعی و تغییر فضا از حضور تک‌جنسی/ جنسیتی مردان حتی در صورت نابرابر موجود، سبب ورود دو تفسیر شناختی زنانه شده است که وضعیت آشفته حاضر در فهم زنان و مردان از یکدیگر و از خود را رقم زده است. زیمیل اشاره دارد ارائه شناخت زنانه محل حیرت مردان خواهد بود (مشکل مترجم). از آنجاکه مردان تا پیش از این از پایگاه قدرت خود زنان را تحت انقیاد درمی‌آوردند اکنون و در مواجهه با تعریف زنان از خود و مردان، ناتوان از فهم زن جدید باقی مانده‌اند.

این دو مفهوم مهم‌ترین مؤلفه‌های مفهومی روایت زنان از جدایی هستند که در مرحله میانی زندگی تأهلی و در بخش ساختاری آن اتفاق می‌افتند. زنان در میانه زندگی، با فهم

سریع‌تر از مشکلات زندگی (مارتین انگلیش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷؛ هیتون و بلیک، ۱۹۹۹) و تلاش بیشتر برای نگهداشت آن، در هنگام برخورد با مشکل مترجم و مشکل ترازو معنزدایی از زندگی خانوادگی را تجربه می‌کنند. مفاهیم متعدد و مشترکی میان این پژوهش و پژوهش پیشین (عرب‌خراسانی، غیاثوند، ۱۳۹۷) در خصوص تجربه مادران از جدایی وجود دارد که بر محوری بودن مرحله میانه زندگی تأکید دارد. زنان در میانه زندگی تلاش می‌کنند تا آغاز ناآرام خود را کنترل و برای نگهداشت زندگی تلاش کنند اما معنزدایی از زندگی خانوادگی (آماتو و بوث، ۱۹۹۵) و ساختار خانواده (گیلیس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳) که هر دو کم‌تغییر و دیرپا بوده و تغییرات هویتی زنانه را غیرمعتبر و موقت می‌دانند، زنان را به سمت جدایی سوق می‌دهد.

اگرچه مرحله ورود ناآرام به زندگی خانوادگی تأثیری ماندگار و مهم بر زندگی خانوادگی و ادامه‌دار شدن آن دارد (حاتمی ورزنده، اسماعیلی، فرح‌بخش و برجعلی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶) اما به جهت وقایعی که در بخش میانه روایت زنان رخ می‌دهد اثر ورود ناآرام در میان مشارکت‌کنندگان این پژوهش کنترل نشده بلکه تشدید نیز می‌شود. زنان در این مرحله خود را در مقابل همسر و زندگی خانوادگی غریبه می‌یابند. غریبگی (گود<sup>۴</sup>، ۱۹۵۶ به نقل از لوینگر<sup>۵</sup>، ۱۹۷۶: ۲۱) جریان عواطف میان زن و مرد را به کمترین حد ممکن رسانده و زنان را آماده ورود به مرحله سوم می‌سازد.

خروج پرتنش از زندگی حائز دو معناست. معنای اول به شخص زن و معنای دیگر به زندگی خانوادگی مربوط است. شخص زن در برخورد با نهاد خانواده و قواعد آن و ایجاد پرسش‌هایی که پاسخ روشنی برای آن نمی‌یابد فرسودگی زناشویی را تجربه کرده و جهت‌رهایی از فشار آن به گسست فکر می‌کند. توقف فرایند همسرانگی، غریبه‌سازی همسر و معنزدایی از زندگی خانوادگی تشدیدکننده بحران پرسش در زنان است. بی‌جوابی پرسش‌ها و احاله مسئله زنان به نسخه از پیش موجود، سبب می‌شود زنان رنج مضاعفی را حس کنند که

- 
1. Martin English
  2. Gillies
  3. Hatami Varzaneh, Esmaily, Farahbakhsh, Borjali
  4. Goode
  5. Levinger



برای آن توجیهی نمی‌یابند. از آنجا که ارتباط برای زنان اهمیت محوری دارد، بسیار زودتر از مردان به مشکلات رابطه آگاه می‌شوند. امید فرساینده به تغییر یا توهّم امکان تغییر زنان را دچار فرسودگی کرده و تنها راه‌هایی از آن را رفع منبع تنش، مرد و خانواده، می‌پندارند.

روایت جدایی زنان در فرایند عاملیت زنانه، وجود مشکل مترجم و ترازو و تصادم با نهاد خانواده عینی‌ترین نمایش خود را در مسئله زنان، خانواده، فرزندان و آینده جامعه می‌نمایاند. کاستلز آینده مرتبط با این وضعیت را خانواده‌هایی با محوریت زنان و فرزندان پیش‌بینی می‌کند که مردان جهت داشتن جریان عاطفه زنان، خود را ناگزیر به رعایت قواعد آن می‌یابند (کاستلز، ۱۳۸۵)؛ وضعیتی که نتیجه تک‌صدایی مردانه بوده و به غلبه صدای زنانه منجر خواهد شد. اگرچه تورن اشاره دارد که در پارادایم فرا اجتماعی زنان به دنبال غلبه بر مردان و ایجاد تک‌صدایی دیگر نیستند (تورن، ۱۳۹۶) به نظر می‌رسد در وضعیت هیجانی و برزخ هنجاری موجود، نظر کاستلز غالب خواهد شد؛ چنانکه امروز تعداد خانواده‌های زن سرپرست در حال افزایش است و فرزندان با نمایش نقشی و رفتاری یک جنس (زن/مادر) و کم-حضور جنس دیگر (مرد/پدر) را به جامعه عرضه می‌کند. این امر به‌ویژه برای پسران که تنها مدل نقشی آن‌ها پدران هستند، برخلاف دختران که علاوه بر مادر، فرهنگ و جامعه نیز آنان را تعریف می‌کند (ریسچ، جودل و اسکلس، ۲۰۰۴)، تأثیر بیشتری را آشکار خواهد کرد. غلبه بر این شرایط در صورتی امکان‌پذیر است که شرایط زنان با گفتگو و آکاوای شود و حقیقت مسئله آنان که به نظر می‌رسد بیشتر انصاف و عدالت باشد، نه مشابهت و برابری، به رسمیت شناخته شود.

## منابع

- ازکیا، مصطفی و میمندی، فاطمه. (۱۳۹۳). انتظارات زنان از همسرانشان: ارائه یک نظریه زمینه-ای (مطالعه موردی: زنان بالای ۴۰ سال منطقه ۵ شهر تهران). فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱، ۱۹-۴۳.
- تورن، آرن. (۱۳۹۶). پارادایم جدید. ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی چیل، دیوید. (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز. ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه عیلمحمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- رحمتی، فهمیه و موسوی، سید اسماعیل. (۱۳۹۷)، مطالعه کیفی نقش سناریوهای زندگی بر اساس دیدگاه تحلیل رفتار متقابل بر علت‌های جدایی زنان در آستانه طلاق. مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، ۱۶(۱): ۱۵۱-۱۷۶.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸)، هویت و نقش‌های جنسیتی. تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- زیمیل، گئورگ. (۱۳۸۷). مقالاتی درباره تفسیر علم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار
- سالدنا، جانی. (۱۳۹۵). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عرب خراسانی، سمیه و غیاثوند، احمد. (۱۳۹۷)، تجربه مادرانه از جدایی؛ پژوهشی داده بنیاد. مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، ۱۵(۴): ۷-۳۸.
- فیلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
- کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۸). اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات (ج ۲). ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۷). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. ترجمه: علیرضا کیامنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه.





- کوئتز، استفانی. (۱۳۸۷). *تاریخ ازدواج*. ترجمه سیمین موحد، تهران: نشر پیکان.
- موسوی، سیده فاطمه و دهشیری، غلامرضا. (۱۳۹۴). نقش فاصله انتظارات و واقعیت رابطه زناشویی در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر تهران. *مطالعات اجتماعی و روان-شناختی زنان*، ۱۳(۲): ۹۳-۱۱۰.
- هاردینگ، ساندررا. (۱۳۸۸). برگرفته از "از تجربه‌گرایی فمینیستی تا شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی". لارنس کهون، *متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. (۶۳۷-۶۵۸). تهران: نشر نی
- Amato, P. R., and Booth, A. (1995). Changes in Gender Role Attitudes and Perceived Marital. *American Sociological Review*, 60(1): 58-66.
- Amato, P. R. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 72(3):650-666.
- Arab Khorasani, S., and Ghyasvand, A. (2018), A maternal experience of divorce: a grounded theory study, *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4): 7-38(Text in Persian).
- Black, L. E., Eastwood, M. M., Sprenkle, D. H., and Smith, E. (1991). An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions. *Journal of Divorce & Remarriage*, 15(1-2), 127-140.
- Braun, V., and Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2): 77-101.
- Castells, M. (2009). *The rise of the network society*. translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No publication (Text in Persian).
- Cheal, David. (2009). *Families in today's world: A comparative approach*, translated by mohammad mehdi labibi, Tehran: Afkar publication (Text in Persian).
- Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of marriage and family*, 66(4): 848-861.
- Connell, R. (1995). *Masculinities*. Polity Press: Cambridge.
- Coontz, S. (2006). *Marriage, a history: How love conquered marriage*, translated by Simin Movahed. Tehran: Peykan Publication (Text in Persian)
- Creswell, J. W., and Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*, translated by Alireza Kiamanesh, Tehran: Jahad daneshgahi Allameh university (Text in Persian).
- Eidelson, R. J., and Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of consulting and clinical psychology*, 50(5): 715-720.

- English, S. M. (1997). *A social exchange analysis of early and late divorce* (Doctoral dissertation, Texas Tech University).
- Epstein, C. F. (2006). Similarity and Difference. In *Handbook of the Sociology of Gender* (pp. 45-61). Springer, Boston, MA.
- Epstein, N., and Eidelson, R. J. (1981). Unrealistic beliefs of clinical couples: Their relationship to expectations, goals and satisfaction. *American Journal of Family Therapy*, 9(4): 13-22.
- Flick, U. (2009). *An introduction to qualitative, research*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney publication (Text in Persian)
- Giddens, A., and Pierson, C. (1998). *Conversations with Anthony Giddens: Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher Stanford University Press.
- Gillies, V. (2003). *Family and intimate relationships: A review of the sociological research*. Families & Social Capital Research Group, South Bank University.
- Griffin, L. J. (1993). Narrative, event-structure analysis, and causal interpretation in historical sociology. *American journal of Sociology*, 98(5): 1094-1133.
- Harding, Sarah.(2009)From“From feminist Empiricism to Feminist Standpoint Epistemologies”, L. E.Cahoone , *From Modernism To Postmodernism: An Anthology*(637-658). translated by Abdolkarim Rashidian. Tehran: Ney Publication (Text in Persian).
- HatamiVarzandeh,A., Esmaily, M., Farahbakhsh, K., and Borjali, A. (2016). A theoretical framework of divorcing couples experience. *Journal of Research & Health Social Development & Health Promotion Research Center*, 6(3): 362-372.
- Hewitt, B., Western, M., and Baxter, J. (2006). Who decides? The social characteristics of who initiates marital separation. *Journal of Marriage and Family*, 68(5): 1165-1177.
- Kellas, J. K., and Manusov, V. (2003). What's in a story? The relationship between narrative completeness and adjustment to relationship dissolution. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(3): 285-307.
- Levinger, G. (1976). A social psychological perspective on marital dissolution. *Journal of Social Issues*, 32(1): 21-47.
- Mousavi, S. F ., and Dehshiri, Gh .(2015), The role of Discrepancy between Expectations and Reality of marital relationship in marital satisfaction of married people in Tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 3(2): 93-110(Text in Persian).
- Rahmati,F., and Mosavi, S. E .(2018). The study of life scripts role based on the view Transactional Analysis on the reasons of women's divorce. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(1) : 151-176(Text in Persian).
- Risch, S. C., Jodl, K. M., and Eccles, J. S. (2004). Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes Toward Divorce. *Journal of Marriage and Family*, 66(1), 46-58.



- Riessman, C. K. (2012). Analysis of personal narratives, pp.695-701 J.F.Gubrium., J.A.Holstein., A.B.Marvasti., and K.D.McKinney (Eds.). *The SAGE handbook of interview research: The complexity of the craft*(pp.367-380). London: Sage Publications.
- Riessman, C.K. (1998). *Narrative Analysis*. Newbury Park, CA: Sage.
- Rosenfeld, M. J. (2017). Who wants the Breakup. Gender and breakup in heterosexual couples. D.F.Alwin., D.H. Felmler., and D.A. Kreager(Eds.). *Social Networks and the Life Course: Integrating the Development of Human Lives and Social Relational Networks* (pp. 221-243)Springer.
- Saldena, J.(2016). *The coding manual for qualitative researchers*. translated by Abdollah Givian. Theran: Elmi-fahangi publication(Text in Persian).
- Sclater, S. D. (1997). Narratives of divorce. *The Journal of Social Welfare & Family Law*, 19(4): 423-441.
- Sayer, L. C., England, P., Allison, P. D., and Kangas, N. (2011). She left, he left: How employment and satisfaction affect women's and men's decisions to leave marriages. *American Journal of Sociology*, 116(6): 1982-2018.
- Simmel, G. (2006). *Articles on social science interpretation*, translated shahnaz mosamaparast, Teharan: Sherkat shamahi publication (Text in Persian).
- Thomas, C., and Ryan, M. (2008). Women's perception of the divorce experience: A qualitative study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 49(3-4): 210-224.
- Thompson, E. (1978). *The poverty of theory and other essays*. London: Merlin.
- Touraine, A. (2017). *new Paradigm*, translated by salman sadeqizadeh. Tehran: Elmi-fahangi publication(Text in Persian).
- Winchester, D., Spencer, J. W., and Baird, D. M. (2018). "I Felt Guilty for Being So Happy": Narrative Expressions and Management of Postdivorce Ambivalence. *Sociological Focus*, 51(3), 200-216.





